

گل در اشعار پروین

■ شکوه وحیدمنش - دبیر دبیرستانهای تهران



نابسامانی می‌کشد او همچو مسیحی به
صراحت روح در قالب سخن می‌نهد و آشکارا
از درد زمانه سخن می‌گوید او در این تضادها و
تعارضات و در صعب روزگار خویش همچون
مردان و شاید برتر و بهتر قهرمانانه و بدون
هراس به دفاع از ارزشهای والای انسانی
می‌پردازد چنانکه علامه قزوینی از او به عنوان
ملکه النساء الشواعر یاد می‌کند و بهار به او
نابغه شعر لقب می‌دهد براین پایه او می‌خواهد
زنجیرها را از پای زخم‌دار اسارت بگشاید و
روسیاهان زمان خویش را با ابزار کلام رسوا
نماید او تبسم گل را در خار، آفتاب را در برابر

برمی‌دارد و درد وجود خویش را در ضرورت
زمان جاری می‌سازد شاید او سخن گفتن از
دردها و رنجها و مسائل را تعهد و رسالتی بر
خود می‌داند. شرایط خاص اجتماع و فقر و
فسلاکت، ارزشهای والای انسانی را به

پروین شاعر اندیشه‌ها شاعر ارزشهای
والای انسانی و اجتماعی قرن ما چشمه زلال
اندیشه زن ایرانی است شاعری که با تحلیلات
خود از اسارت انسانها پرده برمی‌دارد و درد
اجتماع خود را با بینش عمیق و پیوند به مسائل
زمان به باد انتقاد می‌گیرد او با نازک‌اندیشی به
انتشار درد درون جامعه خویش می‌پردازد.
معنی و کلام پروین روان و سیال است و از آن
مضامین غریب و دور از ذهن به دور است.
پروین می‌کوشد کلامش مفهومی و بی‌تکلف و
بهریا باشد او شاهین سخن را در گستره خیال
به پرواز درمی‌آورد و مهر خموشی از لب

شب نور را در مقابل ظلمت سفیدی را در مقابل سیاهی به تصویر می کشد و از ورای فاصله‌ها تراوشات ناهنجار زمانه خویش را جستجوگر می شود. در زمانه‌ای که اکسیر شعر در خارستان غزل‌های بی محتوا راه گم می کرد پروین معنای راستین شعر فارسی را از مرز اندیشه‌های دردآلود جامعه گذر می دهد و حیاتی تازه در رنگ‌های زرد و بی جان زمانه می دمند. او از چشمه گلاب اندیشه خود فضای شعر فارسی را عطرآگین می سازد و همچو انسانی مسؤول شمشیر از غلاف بیرون می کشد و آشکارا از شوربختیها سخن می راند. ظواهر پرزرق و برق را همچو حجایی در برابر سکوت گرابار ضعف و ستم جامعه خویش می داند و نظریات نافذ شعرش را به دریای راستین اندیشه‌های انسانی پیوند می زند. پروین خمیر مایه صفات بد انسانی را از ناهنجاریهای اجتماع می داند. پروین که خود با درد زمانه همدردست بیشتر دردها را لمس می کنند. روح حساس، ذوق سرشار و دل پردرد از خصوصیات بارز پروین است و محیط فرهنگی غنی خانواده، خود دلیل بارز دیگری در باروری چنین اختری است که در اندک زمان با مشاهیری چون ناصر خسرو به رقابت می پردازد و با ایمان به باورهای خویش راهی را دور از هرگونه آلودگیهای جامعه در پیش می گیرد و از گلزار باغ اندیشه‌های خویش عالی‌ترین قطعات اخلاقی را می سزاید. گل در اشعار پروین پدیده ایست که خار را به تبسم می آورد. گلخانه اندیشه پروین همواره با گل ندیم است و همچون بلبل از درد جانناک عشق گل سخن می گوید. ایهام در گل در واژه‌های شعری پروین بدانگونه است که گاه از غارت خزان زمانه می نالد و گساهی از بی وفایی معشوق و جفا و هجران خار باغ خیال او از اندیشه گلها نگران است از بزمردن آنها و از به یغما بردنشان گاه در کار گل نکته‌ای

می داند:

گفت گل در بوستان بسیار بود
لیک ما را نکته‌ای در کار بود
ما از آن معنیش چیدیم ای فنی
که نسچیند کس گل پژمرده را
چونکه گل‌های دگر زیباترند
هم‌نظر بازان بر آنان بگذرند
خلق را بسا‌ند هوای رنگ و بو
کس نبرد کان گل پژمرده کس؟
پروین با همه این محاسن هیچ گلی را
بی عیب نمی داند و گل بی عیب را ذات جلال
بازی تعالی می داند:
هر گلی علت و عیبی دارد
گل بی علت و بی عیب خداست
پروین از ناپایداری گل می نالد و به دنبال گلی است که پایدار است او جمال گل را در جلوه و بو می داند و از سرانجام گل اظهار بی اطلاعی می کند:
رو گلی جوی که همواره خوش است
باغ تحقیق از این باغ جداست
ما چو رفتیم گل دیگر هست
ذات حق بی خلل و بی همتاست
او همنشینی با گل را حتی اگر دمی باشد
مظهر شادی و خوشی می داند.
چو بر برگ گلی یکدم نشستم
ز گیتی خوشدم هر جا که هستم
و از سبب خارها که در کنار گلها جای
گرفته‌اند نگران و بیمناک است:
گل سرخی و پرسی که چرا
خار در مهد تو در نشو و نماست
گل خوشبوی و نکویی تو چرا
همنشین بودن با خار خطاست
عاشقان در همه جا نشینند
خلوت انس و وفاق تو کجاست
راز گل با بلبل و عشق و عاشقی آن دو
همواره جلوه گاه اندیشه شاعران و سخنوران
بوده ولی در زبان پروین حتی عشق و عاشقی

گل و بلبل در گستره زمان در معنای دیگری است:

بنگر به بلبل از ستم باغبان چه رفت
تا کرد سوی گل ننگه عاشقانه‌ای

همان بلبل آن دوستدار عزیز
که بودش به دامان من، خفت و خیز

چو محبوب خود را سیه روز دید
ز گلشن به یکبارگی پاکشید

نهفت چهره گلی زیر برگ و بلبل گفت
مپوش روی، به روی تو شادمان شده‌ایم
مسوز ز آتش هجران هزارستان را
به کوی عشق تو عمری است داستان شده‌ایم
پروین در پشت حصار حوصله خویش از مجاورت گل خودرو در کنار گل‌های دیگر فریاد گلها را ضرورتی بر اعتبار آنها می داند:

به طسرف گلشنی در نوبه‌اری
گلی خودرو دمید از جویباری
بدو گفتا که ای شوخ سبکسار
به جوی و جر گل خودروست بسیار
شود گر باغبان آگاه از این کار
کند کار تو را ایام دشوار
جمال هر گلی در جلوه و بوست
چه فرق از نوگلی پاکیزه خودروست
اگر چه گلشن ما دشت و صحراست
ز هر جارسته ایم آنجا مصفاست
سزد گر سرو و گل بر ما بخندند
که ما افتاده‌ایم ایشان بلندند
سرانجام گل سرسید شاعران زن در گلزار
ادب ایران زبان بر بست و به گلزار عاشقان
خدای پیوست و اینک عطر وجودی او گلخانه
اندیشه شاعران و دوستان و دوستداران او فضا
را عطرآگین نموده و جان تازه‌ای در باغ خیال
شاعران دمید.